

موسیقی ایران

(۳)

شعر و موسیقی

شک نیست که شعر و موسیقی وقتی باهم آمیخته شود اثرش بیشتر است چنانکه شاعرانی که از هنر موسیقی نیز آگاه بوده و اشعار خود را با نغمات و الحان همراه کرده اند بیشتر در دل شنوندگان تاثیر گذاشته اند. در کشورهای خاور زمین و از جمله در ایران از قدیم شعر و موسیقی دو هنر جدا نشدنی بوده و همواره با هم بکار رفته اند. البته شعر بتنهائی در موارد مختلف خود نمائی کرده و نیازی با هنر نگ نداشته ولی آنچه مسلم است نغمه همیشه نوعی زینت شعر بوده و کمتر بخودی خود استقلال داشته است. حتی امروز هم مردم از موسیقی هنگامی بیشتر لذت میبرند که با کلام توأم باشد و استعمال دو کلمه «سازو آواز» بایکدیگر بخوبی میرساند که سازی آواز چندان طرف توجه نبوده چنانکه گویی در موسیقی ملی ما هنوز هم نغمه تابع و جلوه دهنده شعر است. وقتی سخن از موسیقی ما بمیان میآید شنوندگان میپرسند «خواننده کیست؟» و «چه میخواند؟» نه اینکه «نوازنده کیست و چه مینوازد».

در کشورهای مترقی که موسیقی آنها بیشتر ترقی کرده و مانند سایر علوم و هنرهایشان بمقتضای زمان جلوه ای تازه گرفته شعر و موسیقی از هم جدا شده اند و تنها در مواقع خاصی این دو یار قدیمی باهم خود نمائی میکنند. زیرا بهمان اندازه که هنر سرودن شعر پیشرفت کرده موسیقی هم گامهای بزرگ بجلو برداشته و هنری مستقل و کامل شده و محتاج نیست که فقط برای جلوه دادن کلام بکار رود.

ما هنگامی که یک موسیقی سنتفی را با ارکستر بزرگ می شنویم که نه شعر با آن همراه است و نه آواز خوان و وظیفه ای دارد هیچگاه حس نمیکنیم که درین جمع نوازندگان چیزی کم است در صورتیکه هنگام اجرای موسیقی

ملی ما شعر و خواننده بزرگترین وظیفه را بعهده دارد و گوئی موسیقی ما کلام و آواز خوان هنری است ناتمام و ناقص !

باید دید چرا چنین است؟ - جواب آن دشوار نیست زیرا در کشور موسیقی بخودی خود چنانکه باید راه کمال را هنوز نپیموده و همانطور سالها جنبه انفرادی داشته هنوز هم همان روش را ادامه میدهد. ازین گذش چیزی که در آن بیشتر طرف توجه است نغمات زیبا یا بقول ادو پائی ها مملود (Mélodie) است و هم آهنگی (هارمونی) در کار نیست و در حقیقت « کلام هارمونی آنست که بزبان شعر بیان حالات و کیفیات و احساسات و عواطف میکند و این یکنواختی موسیقی وقتی طرف توجه قرار نمیگیرد که بکلف کامل دیگری یعنی « شعر » با آن همراه میشود و چنانکه می بینیم هنوز هم « سا و آواز » دو رکن عمده مجلس بزم و طرب بشمار میرود .

هر گاه بگذشته نیز بنگریم رسم چنین بوده و شاعر و موسیقی دان واقعی کسی را گفته اند که از این هر دو هنر برخوردار بوده است .

بارید نغمه پرداز و نوازنده و خواننده دوره ساسانی شاعر بوده و اشعاری که میسروده با نغماتی ترکیب میکرده و میخوانده است. اشعاری که بنام « فهلویات » از دوره های قدیم نام برده شده همان ابیاتی است که آهنگ موسیقی داشته و سرودهای مذهبی زرتشت باغلب احتمال نثری مسجع با نوعی شعر بوده که بالحن مخصوص خوانده میشده است .

از قدیم رسم بر این بوده که هر شاعری که صدائی خوش برای خواندن شعر خود نداشته، دیگری را بنام « راوی » که در فن خواندن شعر مهارت داشته بر میگزیده است. اما شاعری که بهنر موسیقی آگاه بوده و از نوازندگی و خوانندگی اطلاع داشته و شک نیست که در کسب این دو هنر ذوق و ودیعه طبیعی داشته گفته هایش هم بیش از دیگران اثر بخشیده و در دلها جای گرفته است .

در میان شاعران پارسی گوی تنی چند خود نوازنده و خواننده بوده و حکایاتی از هنر آنها نقل شده که درین مقام اشاره ای بآنها بی تناسب نیست. از کسی که نخستین بار نامی بمیان آمده شاعری بنام « ابوحفص سعدی سمرقندی » است که اختراع سازی بنام « شاهرود » یا « شهرود » را هم باو نسبت داده اند و گفته اند که این شعر را اوسروده است :

آهوی گوهی در دشت چگونه دودا

او ندارد یار ، بی یار چگونه رودا

حتی بعضی او را اول شاعر پارسی گوی گفته اند در صورتیکه شاعری اول و آخر ندارد. بهر حال این بحثی است که از موضوع ما خارج است. در هر حال او یکی از اولین گویندگان رامشگر بوده که در هرهای شعر و موسیقی هر دو دست داشته و وفاتش را در حدود ۳۰۰ هجری نوشته اند و بیش از این ما را بر احوال او خبری نیست.

شاعر دیگری که از اینجهت دارای اهمیت بسزا میباشد «رودکی» گوینده مشهور دوره سامانیان است (وفات ۳۲۹ ه. ق.) که در یکی از اشعارش به چنگ زدن خود اشاره میکند:

رودکی چنگ بر گرفت و نواخت
باده انداز کسو سرود انداخت
در جای دیگر گوید:

تو رودکی را ای ماهر و ندیدستی

در آن زمان که چومرغ هزارستان ود

نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهارمقاله حکایتی در تأثیر شعر رودکی آورده که خلاصه آن چنین است:

نصر بن احمد سامانی که رودکی ملازم دربار او بود سفری به «بادغیس» کرد و بواسطه نزهت و صفای آنجا دن از بخارا بر کند. ملازمان سلطان که آرزوی دیدار وطن و دوستان و نزدیکان خود داشتند اندیشه ای کردند و رودکی را که تقرب مخصوصی به نصر داشت مأمور این کار نمودند. وی نیز که خود طالب دیدار وطن بود قصیده ای ساخت و صبحگاهان بخدمت امیر شتافت و چنگ بر گرفت و با آواز خوش این قصیده بخواند که بسی معروف است:

سوی جوی مولیان آید همی یسار یسار مهربان آید همی

بطوری که نظامی عروضی نوشته چون رودکی باین بیت رسید:

میرسرر است و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی

«امیرچنان منفعل گشت که از نخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب

خنک نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد». (۱)

(۱) نگارنده برای این اشعار نغز و دلکش رودکی آهنگی بنام

«چنگ رودکی» ساخته که نوت آهنگ با شرحی در باره آن در مجله

پیام نوین - سال اول - شماره ۵ - صفحه ۴۸ بچاپ رسیده و ممکن است

مورد توجه هنر پسندان واقع شود.

داستان‌نویست دلکش که شهرت بسزا دارد و تأثیر شعر را وقتی به همراه باشد بخوبی می‌رساند .

شاعر دیگر فرخی است (وفات ۴۲۹ هـ . ق .) که در دوره غزنوی بوده و بقول صاحب چهارمقاله « شعر خوش‌گفتی و چنگ‌ترزندی » اشعار او نیز اشاراتی بدین معنی هست :

همه خوبی و نکوئی بود او را زخدای
وین‌رهی را که ستایشگر و خنیاگر اوست



گاه‌گفتی بیا و رود بزن گاه‌گفتی بیا و شعر بخوان



گاه بی زخمه بخور گاه تو بر ربط زخمی
تا کسی نشنودی بانگ برون ازخر گاه



تا فرود آییم بنشینم و برگیرم چنگ
همچنان دست قدح گیرم تا روز دیگر

صاحب چهارمقاله حکایتی هم در احوال فرخی آورده که بطور خلاصه چنین است :

فرخی قصیده‌ای در مدح امیر ابوالمظفر چغانی ساخت و از سیستان روانه چغانیان نهاد و با اشاره عمید اسعد پیشکاز امیر قصیده دیگری در وصف داغگاه که امیر در آنجا بود سرود و بامیر معرفی شد و نخست قصیده اول را این مطلع :

با کاروان حمله بر فتم ز سیستان

با حله ای تنیده ز دل بافته زجان
با آوازی حزین و خوش بخواند و امیر را خوش آمد . سپس قصید
داغگاه را که با این بیت آغاز میشود بر خواند :

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهساز

و از امیر مزبور هدیه‌ها گرفت و چون بجمال فراوان رسید پس از آنکه نزد محمود غزنوی رفت مقام او محفوظ ماند و بقول صاحب چهارمقاله « کارش بدان جا رسید که تا بیست غلام سیمین کمر از پس او بر نشستند » .
اشعار فرخی از غایت لطافت خود نوعی موسیقی است و بخوبی می‌رساند

که وی گفته‌های خود را بیشتر اوقات باصوت خوش میسراییده و با آهنگ چنگ یا بر بربط مینواخته و چون با نغمه و سرود آشنا بوده گفته‌هایش بسی طرب انگیز است .

شاعران دیگری نیز بوده‌اند که هر چند نوازنده نبوده ولی با الحان الفت مخصوص داشته‌اند . مانند منوچهری دامغانی (وفات ۴۳۲ ه . ق .) که گفته‌هایش بهترین نمونه اشعار نشاط آور زبان فارسی بشمار می‌رود و در دیوان او نام بسیاری از نغمات و سازها محفوظ مانده مانند :

پالیز بان (۱) - باغ شهریار - تخت اردشیر (۲) - سروسپی - قالوسی (۳) - نوش لبینان - باغ سیاوشان - سروستاه (۴) که نام الحان موسیقی است و چنگ و موسیقار و طنبور (۵) و بربط (۶) که نام آلات موسیقی است و «زیر» و «ستا» که اولی نام سیم اول و دومی نام سیم سوم عود و بربط است (۷)

گفته‌های نظامی (وفات ۵۹۹ ه . ق .) بخصوص منظومه خسرو و شیرین او از نظر موسیقی قابل دقت است زیرا در این داستان چند مجلس از سرود گفتن نکبسا و نوازندگی باربد را بنظم آورده و سی لحن وی را ذکر کرده و برای هر یک بیتی ساخته و نام الحان را هم بترتیب زیر آورده است :

گنج باد آور ، گنج کاو ، گنج شوخته ، شادروان مروراید ، تخت -

- (۱) این زند بر چنگهای سفیدیان « پالیز بان »
و آن زند بر نای های لوریان « آزاد وار »
- (۲) بریید عندلیب زند « باغ شهریار »
بر سرو زند باف زند « تخت اردشیر »
- (۳) بزند باز بر « سروسپی » سروسپی
بزند بلبل بر تارک گل « قالوسی »
- (۴) قمریان « راه گل » و « نوش لبینان » خوانند
صلصلان « باغ سیاوشان » با « سرو ستاه »
- (۵) بیانگ شهریارم نوش گردان بیانگ چنگ و موسیقار و طنبور
- (۶) حاسدم خواهد که شعر او بود تنها و بس
- (۷) زند و افان بهی زند زیر بر خوانند
بلبلان وقت سحر « زیر » و « ستا » جنبانند

طاقدیس ، ناقوسی ، اورنگی ، حقه کاوس ، ماه بر کوهان ، مشك دانه
 آرایش خورشید ، نیمروز ، سبز در سبز ، قفل رومی ، سروستان ، سروسهی
 نوشین باده ، رامش جان ، نوروز (یاساذنوروز) ، مشکویه ، مروای نیک
 شیدیز ، شب فرخ ، فرخ روز ، کبک دری ، نخجیر گان ، کین سیاش
 کین ایرج ، باغ شیرین .

این نکته نیز قابل توجه است که بعد از ظهور مولوی ، موسیقی در
 نظر عارفان و اهل صفا مقامی ارجمند یافت چنانکه در محفل درویشان همواره
 مثنویهای مولوی خوانده میشد و سماع و رقص یکی از لوازم مجالس این
 گروه بشمار آمد . خاصه مولوی که پس از دیدار شمس تغییری شدید در افکار
 و عقایدش پدید آمد و بنغمه و سماع علاقه بسیار پیدا کرد و مجلس و عطر را
 بیساط سماع تبدیل نمود (۱) . پس از او نیز این رسم در میان اهل طریقت و
 حقیقت برقرار ماند چنانکه هنوز هم باقیست و جای خشنودیست که اگر
 موسیقی را گروهی از مردم قشری و اهل ریا صواب ندانستند این هنر طرف
 توجه اهل حق و حقیقت واقع شد و چنان بآن علاقه مند شدند که آنرا یکی
 از بهترین و سایل نزدیک شدن بمقصود دانستند .

شاعران عارف پیشه و حقیقت جوی ما چون سنائی و حافظ و عطار و دیگران
 که در عوالم وجد و ذوق و جذب و حال سیر میگردانده اند از زاهدان خشک ریائی
 که روزگاری بظاهر سازی و ریاکاری میگردانده اند کناره جوئی کرده بنوای
 جان گداز نی و نعمات روح بخش طنبور و عود رغبتی تمام یافتند و شنیدن
 نغمه را برای سیر در عالم معنی و شنیدن نوای قدسی بهترین وسیله شمردند
 چنانکه حافظ گفته است :

رباب و چنگک بیانگ بلند میگویند

که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید

و در جای دیگر فرماید :

بلبل بشاخ سرو به گلبانگ پهلوی

میخواند نوش درس مقامات معنوی

(۱) چنانکه فرزند مولوی در شرح حال پدر گوید :

روز و شب در سماع رقصان شد	بر زمین همچو چرخ گردان شد
سیم و زر را بمضطربان میداد	هر چه بودش زخان و مان میداد
یک زمان بی سماع و رقص نبود	روز و شب لحظه ای نمی آسود

متأسفانه ما در کتابهای خود منابعی نداریم که بیش ازین در این بحث وارد شده باشد. اصولاً بجهت بسیار که سرچشمه آن موضوع مذهب است در میان ماموسیقی و اهل این هنر هرگز آن قدر و منزلت واقعی را نداشته‌اند که درباره آن‌ها مطلبی نوشته شود. در کتابهای هنری از نقاشی و نقاشان یا خط و خطاطان گفتگو بمیان آمده ولی کمتر از نوازنده و خواننده ذکری شده با وجود این موضوعی که درین جامورد بحث قرار گرفت حتی در دوره‌های اخیر نیز نظیر پیدا کرده است چنانکه علی اکبر شیدا و عارف قزوینی که هر دو از بهترین تصنیف سازان نیم قرن پیش بوده‌اند در موسیقی دست‌داسته و کلام خود را با نغمه موسیقی توأم کرده و نمونه‌های نغز و دلفریبی از این نوع موسیقی بوجود آورده‌اند.

بعد از آنها نیز محمد علی امیرجاهد که شاعر و موسیقی دان است همین رویه را برگزیده سپس رسم برین جاری شده که نغمه برداز، آهنگ راساخته و شاعر بر روی آن کلام گذاشته است چنانکه اکنون نیز ترانه‌سازی بر همین پایه استوار است. در دوران حاضر تصنیف سازی و ترانه پردازی رواج بیشتر گرفته و تقریباً نوع منحصر بفرد موسیقی ماشده و دستگاہ رادیو بیشتر موجب رونق آن گردیده ولی چنانکه ملاحظه میشود باز همان موسیقی توأم با کلام است و متأسفانه هنوز هم موسیقی بی کلام در میان ما مورد نظر نیست تا بعد چه پیش آید!

(دنباله دارد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی